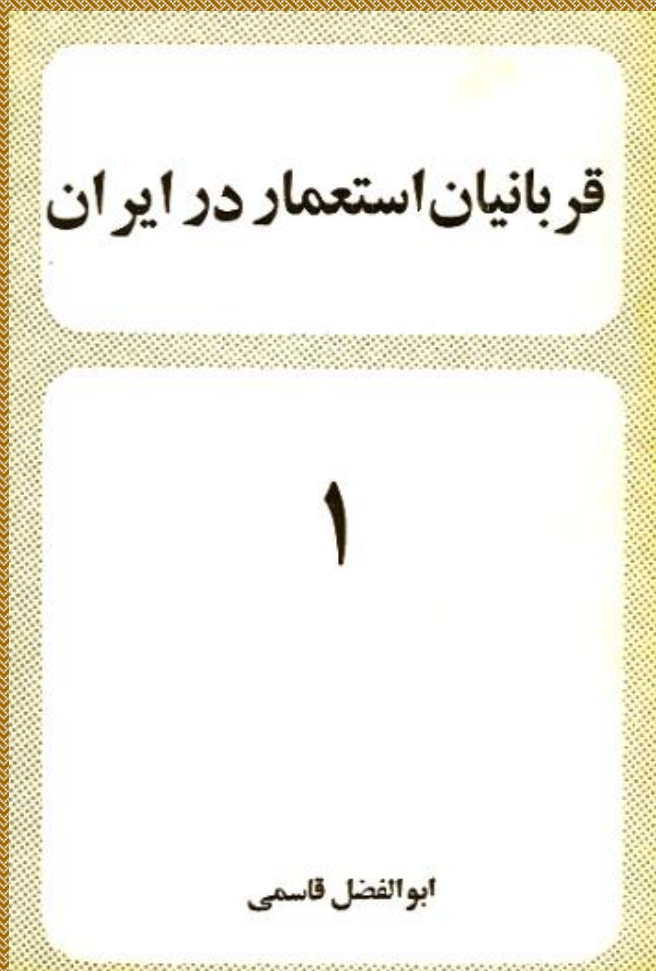




۴۰

ابوالفضل قاسمی : قربانیان استعمار در ایران



قربانیان استعمار در ایران

چاپ اول ، ۱۳۵۴

انتشارات روز :

تهران ، خیابان شاهرضا ، روپروی دانشگاه ، اول خیابان دانشگاه

شماره ثبت کتابخانه ملی ۱۳۴۶ به تاریخ ۵۴۶۱۲۱۲

تهران ، ایران

گفتار سرادوادگر پرسی در وقت چند این کتاب

نقل از کتاب (در داخله اروپا Inside Europe)

تألیف جان گوئر آمریکایی از مقاله (امیل دوگرت)

سال ۵ مجله یقما است

کیفیت چاپ خوب نیست (صفحات کم رنگند) ، با اینهمه ، قابل خواندن است .



ز نوفان حوادث عاشقان را نیست پروایی نیندیشد نهنگی پردل از آشتن دریا صائب

میهن پرستی و پاسداری زاد و بوم در برابر دستانها و نیرنگهای
بیگانگان بدخواه، پیکار و سرباختن و جان دادن در راه میهن ،
نخست وظیفه انسانهای باشرف و آزمانخواه است .
در تاریخ ما هیچ نیروی چیره گیر بیگانده ، خطرناکتر و
سهمیگین تر از قدرت امپریالیسم سیاه نبوده است .
در برابر چنین دشمن فابکار و زورمند و آگاه و مجهز به همه نوع
وسایل چیرگی و بردگی ، ملت ما نیاز به جهاد بزرگ و درخشش
قهرمانان بزرگتر داشت تا بتواند دشمن را از حریم مقدس دژ میهن



درد دارد ، میراث کهن و گرانبهای استقلال وطن را دست بدست
بنسلهای بعدی بپازد .

شما در این رشته پژوهشها قهرمانانی را خواهید شناخت که
بمانند صخره صمد در برابر امواج مهاجم و شکننده ایستاده اند در با حصار
سرهای ترس و پرشوز ، قدید خونهای پاک و داغ خود ، در آزادی را
از هر گونه دسیسه و توطئه ، تجاوز و تعرض حصر است کرده پرچم
مجد و شرف ایرانی را در فله شکوه و افتخار ، سربلند و پایدار برپا
داشته اند .

درد به روان پاک رزمندگان ضد استعمار

جاوید باد ایران



آغاز يك تاریکی وحشتناك

آبه رینال Abé Rinal پیش از استیلای فرنگیان به تبلیغ
فارس؛ هرگز مهمترین مرکز این ناحیه را چنین توصیف می کند:

کف کوچیها را با حصیر و درپوشی نعاما ... می فروش
ساخته اند . برای جلوگیری از حرارت آفتاب
پرده های کفانی قشنگ در مقابل درختها آویخته اند .
اهالی در اطاقهای خود گلدانهای چینی پر از گل و
ریاحین قرار میدهند . شترهای زیاد پامشکهای پر از
آب همیشه در میدان عمومی شهر حاضر هستند .
شرابهای ایرانی ، نظریات و انواع فواکه و
مأكولات بحد وفور در اینجا یافت می شود . و
خلاصه آنکه تمول و ثروت و تجارت و ادب و



تجارت باهم متفق شده این شهر را مرکز سعادت
و آسایش ساخته است^۱ .

و شاید هم بدینجهت بعضی ریشد وازه هرمز را یرتغالی واذ
Or Mucho هودمچو (طلای زیاد) می دانند

ولی هرمز مثل یرطادوس ایران بود ، دشمن طادوس آمدپراد...
هرمز مهمترین کانون نظامی و تجاری جهان و مرکز همه سوداگری
های باختر و خاور می بود ، البوکرک پس از شرح موقعیت سیاسی
تنگه های آبی جهان می گوید (هر کس مالاکا ، عدن و هرمز را
داشته باشد فرمانروای همه جهان است^۲)

تجارت هرمز از مجموع بازار گانه لندن و آمستردام بیشتر
می بود، چنانچه امروز هرمز (عامل توازن سیاسی) این منطقه است
اهمیت نظامی و استراتژیکی و بازار گانه و ژئوپلیتیکی آن ابر قدرتها
را نگران کرده است ، فقط روزانه بیش از ۲۳ میلیون بشکه
نفت از این تنگه می گذرد^۳ و ۱۸۰ میلیون دلار از این گلوگاه عبور
می کند .

۱ - خلیج فارس ، دیوان ۱۱۹

۲ - تاریخ هرمز و ملوک آن . احمد نوکای (کاوش شماره ۵

شهریور ۱۳۴۱)

۳ .. خلیج فارس ، دیوان ۱۱۶-۷۹



بدنیال فرو رفتن آفتاب قدرت بیژانس ، زبونی بسابالی و ناتوانی و نیزبها درست در روزهاییکه ایران فتودالیته بستر نقاحت را ترك می کرد و ما در حال تکوین نیروی متمرکز سیاسی صفویان بودیم، دو برادر همکیش ایران و عثمانی ناهمانه پنجه در پنجه افکنده بودند و درست در سالهای اول دهه دوم سده دهم که قهرمان استقلال ایران شاه اسماعیل مشغول کندن گوز فرمانروائیهای جدا جدا محلی در ایران می بود، ناگهان صاعقه مرگ و نیستی استعمار بر خلیج تاخت (با آتش زدن خانه ها و حتی مساجد ، چپاول و تاراج مردم و بریدن گوش و بینی و کشتار^۱) چیرگی بیسداد گرانده خود را بر این نقاط اعمال کرد .

توفان آغاز می شود

اینان کی بودند : باربادها ، تانارها ، مغولها ، عربها . . . نداینان

۱ - اسرار عقب ماندگی شرق ۱۳۶

روزنامه الانوار چاپ بیروت ، مساحبه شاهنشاه آریانه هر (روزنامه های دوشنبه ۲۴ شهریور ۱۳۵۴ تهران) ، دریاوردی ایران جلد ۲ صفحه ۵۸۹ تأثیر سلطنت پادشاهان سلسله صفویه در اوضاع ایران (رساله پایان نامه دانشگاه ابوالحسن پرویز ۱۳۳۱) کتابخانه مرکزی ، مرکز اسناد دانشگاه تهران .

۳ - خلیج فارس ۸۰



باصطلاح ییکهای صلح و آرامش، کمبوتران تمدن و آزادی باختر بودند که با يك واژه بزرگك و دروغین (استعمار) و بدعوی اینکه می آیند برای آبادی سرزمین های دور از تمدن بکوشند ، برخاور ساختند . و حال آنکه طبق نظریه تاریخ نویس بزرگ جهان ویل درانت : در این موقع مسلمانان (با قدرت دیوهای افسانه ای به نو ساختن و آباد کردن ادامه میدادند در افریقای باختری اسلام بساط حکمت و دانش را پهن کرده بود) این بود وضع ما در سر آغاز تلاش استعمار که بقول خود آنان (کف کوچدها مفر و تنی از حصیر و قالی ، خاندها پر از گل و شادی ، تمول و ثروت ، تجارت و ادب و نجابت آنجا را مرکز سعادت و آسایش کرده بود) که ناگهان آنش بیرحم استعمار خرمن هستی ما را خا کستر کرد و بعد بر روی این خاکسترها (بناهای مغلطاً) ساختند ، ولی ایوان های زرینی که از آن بوی خون انسانهای بیگناه و حق طلب استشمام میشد .

این آغاز يك تاریکی و حشتناك می بود که به دست يك عنصر

خودکامد و بیرحم بنام (الفونسو دو آلبو کرک Alfonso De Albuquerque) انجام گرفت که این کارها اگر از نظر ما جنایت نام گرفت از دید پاپ (خداوند فتح خاوری بود) این چنین

۱ - تاریخ تمدن جلد ۲ (اصلاح دین) صفحه ۳۵

۲ - تاریخ سیاسی خلیج فارس ۱۰۳



نخست خشت شوم بنیان استعمار در خلیج فارس و قلمرو ما نهاده شد .
آلبو کرک هر مزد را مرکز عملیات خود قرار داد و بدستحکامات
عظیم افسانه‌ای نظامی در این جزیره ساخت، هرمز را مجهز به همه نوع
وسایل نظامی، آباد و ابزار جنگی کرد ، دژ استعمار هرمز را دیوار بی
بد عرض سی ذرع با سنگرها برج و باروهای مهندسی نظامی حفاظت
می کرد .

دسایس استعمار از این کانون بنای اشاعه را نهاد ، چون يك
مرکز عفونی در تمام شریانهای حیاتی و ریه‌های دریائی به فساد و
تباہی پرداخت . بنادر و جزایر پایگاهها یکی بعد از دیگری از پای
درمی آمدند ، بزیر سیطره استعمار کشیده میشدند .

شاه اسماعیل که مشغول تکوین حکومت مرکزی صفوی
می بود با آنهمد گرفتاری‌های درونی و بیرونی به استعمار هشدار داد
که این کار برخلاف حق و آزادی است ولی امیر البحر مفرد باختر
ندتنها واقعی بد اخطنار شاه صفوی نگذاشت . بلکه او را تهدید بشرف
سایر پایگاههای خلیج کرد .

در اندک مدتی (البو کرک چنان تسلط جابرا نه بر هرمز یافت
که اهالی بدون اجازه او حق نجات و سفر دریائی نداشتند) ولی



چون ایرانیای (هرمز را جز لاینفک کشور ایران میدانستند^۱) این نظام سیاه استعمار بدآسانی مستقر نشد و آکنشها و بازتابهای موضعی و محلی جدا جدا صورت می گرفت، چنانچه در يك شیبخون شصت نفر پرتغالی قتل و عام شد و در شورش دیگر گروه زیادی را کشتند، رئیس دارالتجارت پرتغال را در بحرین به داد آویختند .

(پیرك در یادار^۲) ماجراجوی بیباك و ضد استعمار با تمام نیروی رزمندگی و چابکی دریائی خود علیه استعمار گران قیام کرد عرصه را سخت بر باختریان تنگ ساخت ، ولی مسلمانان بجای تقویت او باین تنگ ناهممانه این مانع بزرگ را از فرا راه بیداد گران برداشتند، او را در دربار بابعالی سر بشیست کردند .

استعمار گران از فرصت در گیری پادشاهان صفوی بامهاجمان عثمانی و آسیای مرکزی بهترین استفاده را کردند ، نظام سیاه فرمانروائی باختر را بر حساسترین نقاط خاور (گاو گاه شرق) تحمیل نمودند، چکمه های نیروی استعمار و استثمار خود را بر گلوی ما بفشردند .

اما همینکه نیروی صفویان تکوین و تحکیم کامل یافت ، پادشاهی ایران بدشاد عباس رسید ، وی پس از نوسازی ارتش ، تدارك

۱ - اسناد مصور اروپائیان از ایران ۴۰

۲ - تاریخ سیاسی خلیج فارس ۱۱۴



سیاسی و نظامی تصمیم به برانداختن نیروی استعمار در خلیج گرفت، در فرمان (۹ صفر ۱۰۳۱) خود را به امامقلی خان (پسر الاهوردی خان) فرمانروای بزرگ و جنگاور خود در جنوب چنین نوشت :

«مهرب حضرت سلطان امامقلی بیگلربیک فسارس دانسته باشد بعرض پایگاه سروراعلی رسیده بود که فرنگیان پرتغالی با از گلیم خود بیرون کرده اند و با منسوبان این دولت عاقلانه رفتار نمی نمایند و بخود سر و بی رخصت همایون بقلمه سازی پرداخته اند راه خلاف و نفاق میروند و دسوره های وائی لار را که از جانب ما صاحب اختیار آن نواحیست به چوڑی نمی گیرند . پس لازم آمد که بیخ فساد این زشتکاران هر چه زودتر کنده شود، تا هم کسانی که به محزیره ها و بندرهای خلیج فارس چشم دوخته اند به جای خود بنشینند ، و هم این درخت فتنه بختکد و نوبست نابود گردد .

کاردانی و باقی آن خانه زاد صدیق باعث شد که چنین مهمی خطیر را به عهده کفایتش واگذاریم و دفع این آشوب را از او بخواهیم و یقین کامل داریم که تربیت یافته و برگزیده ما در انجام دادن فرمان مطاع شرایط خدمت و شایستگی را چنانکه شاید و باید بجا خواهد آورد .

کلب استن علی شاه عباس الحسینی
الموسوی صفوی بنیاد خان فی الناسع من -



شهر صفرالمظفر سنه احدی و ثلاثین
و الف من الهجره النبویه علی هاجرها
آلاف التحیه ۱

نخست رزمنده ضد استعمار

پدر امامقلی خان ، اللهوردی خان سردار بزرگ صفوی از دیر زمان در این آرزوی تمیذاد بزرگ می بود که بساط ستمکاران پرتغالیان را در جنوب فروچیند ، نخست پیکار ضد استعماری در خلیج بوسیده او آغاز شد ، بحرین و قسم از وجود اشغالگران باختری پاک گردید . فیلیپ سوم پادشاه اسپانیا و پرتغال که پادشاه عباس روابط خوبی داشت بازها از او خواست بحرین را به او بازگرداند ، ولی پادشاه پاسخی نمی داد .

اللهوردی خان بوسیده پسرش میخواست دامنه این فتح ملی را گسترش دهد ، (جرون) مورد حمله قرار گرفت ولی این بردهها فقط فرعی و محالی و جنبی بودند که سخت گرفتار حملات همسایگان کیشی از خاور و باختری می بود گنایش جبهه جنگ نوئی را در جنوب صلاح نمیدانست .

و این حال که از بکن و عثمانیان قلع و قمع شده اند شاه عباس تصمیم

.....



می‌گیرد به آرمان بزرگ انجام نیافته سردار متوفای خود بدست
پسر آن سردار، امامقلی خان که جای او نشسته است جامعه عمل
پیوشاند .

امامقلی خان که بعد از پدر ، از دیر زمان در اندیشه رزم آوری
و دست و پنجه خورد کردن با دشمنان ایران می‌بود و احساس میکرد ،
فروگرفتن استعمارگران و بیرون زاندن بیگانگان از حریم امنیت
وطن و آبهای ایران تا بچه‌حد درشادی و آرامش روان بزرگ پدرو مؤثر
خواهد بود، وقتی فرمان شاه را دید آنرا چون برگ مقدسی بردی
دیده نهاد .

نخست خودفروش وطنی

پرتغالیها بجهت نیروی برتر دریائی زودتر از سایر غربیان و
انگلیسها به هند و خلیج فارس راه یافتند ، برای خود پایگاههای مهم

۱ - اللهوردی خان قوئلار آقاسی (رئیس‌الامان شاهی) را شاه عباس
بسیار گرامی میداشت، این همان شخصیت برتر صفویان است که در آبادی
اسفهان بسیار کوشید. پل اللهوردی خان و بند و فرهنگی خان از کوزه‌های اوست .
بوسیله او دکمه مستادان امگلوئی ارتش ایران نوسازی شد . او باشکوه و
ارج بزرگی بعرد . او را در جوار اعظم هشتم در مشهد بخاک سپردند، جایگاه
معروف (گنبد اللهوردی خان) در صحن آستانه قدس رضا (ع) تربت آن سردار
ضد استعمار است .



نظامی و تجاری برپا داشتند ولی روید بیدادگرانه آنان در اندک مدتی نفرت عجیبی از مردم خلیج در آنان ایجاد می کند؛ چنانچه تیغزبرا که مقارن این سالها باین نقاط آمده است از این نفرت یاد می کند .

انگلیسها که بعد از پرتغالیها باین نقاط رسیدند از اسنادیکه در ۱۵۸۷ از کشتی پرتغالیها بدستان رسید به اهمیت این دهلیز بزرگ پی بردند . برای شناخت بیشتر این نقاط ، چهار جهانگرد سیاسی بنامهای رالف فیتنج ، جان نیوبری ، ویلیام وجینز استوری را به این منطقه فرستادند . ولی آنان پیش از آنکه کاری انجام دهند بوسیله پرتغالیها بازداشت و از خلیج بیرون فرستاده شدند . فیتنج سفرنامه جالبی از این مأموریت خود دارد . انگلیسها از پا نشستند برای نقشههایی که داشتند از راه بازرگانی و سوداگری بسراغ صفویان آمدند . بدنبال سفر سرتماس رو از سوی جیمز اول سال ۱۰۲۱ ه . ق (۱۶۱۲ م .) به اصفهان مأمور کارآمد و توانایی بنام ادوارد کوی نوک را در پنج سال بعد (۱۶۱۷ م .) به ایران راهی کردند ، او در شیراز و اصفهان تجارتخانه برپا کرد .

نژاد انگلوساکسون نژاد اندیشمند ، زیرک ، پرفن و از سوی

۱ - مقاله اسماعیل راوین از کتاب : اوضاع سیاسی و اقتصادی خلیج

فارس (روزنامه ناخدا ۲۷ اردیبهشت ۱۳۲۶)



بردهار و شکستها و باحوصله هستند. از اینرو برای پی ریزی نیروی سیاسی خود و بیرون دادن یر فعالیها ابتدا بتشکیل يك سازمان گسترده در ایران پرداختند از راه تحريك و آتريك و خرید و چندان و ایمان ، خود فروشانی چند ، بجنك دشمن رفتند .
امور بازرگانی شیراز را مردی بنام واترز اداره می کرد که مردی بغایت نیرنگ باز و خدعه گر و آگاه به رموز جاسوسی و خرابکاری بود .

در اینروزها جوانکی بنام یوسف ادمنی در دستگاه امامقلی خان کار می کرد که شخصیت او بسیار مورد توجه حکمران می بود . واترز اینشکار را زیر نظر قرار میدهد و شش دانگ حواس خود را متوجه او برای نقشه های خود می کند .

به واترز آموخته بودند که آسانترین راه نفوذ در افراد تحريك حس آز و پولپرستی آنهاست ، وی از این راه یوسف را می فریبد و به خدمت میگیرد او اینچنین به دژ استوار بیگار بیگی فارس راه می یابد . واترز در گزارشات محرمانه و سیاسی خود به مقامات انگلیسی از این شخص نامبرده است هربرت وود Herbert wond در کتاب (سر نوشت هند) خود این گزارشات را نوشته است .

وود در نامه ای که سه شنبه بیستم مارس ۱۶۲۱ م . به (سروان - جان ودل) Johan veddel مانده ناوگان انگلیسی مینویسد چنین آغاز سخن میکند :



• دوست عزیز نزدیک سه ماه است که دوباره بشیر ار
آمده‌ام و اکنون آشنایان بسیار دارم از ایشان یکی
پوسته‌ارمنی سابق امام‌قلی خان است که هر روز خبرهای
تازه می‌آورد .

دیروز بگفت خان ارطغرلی شاه مأمور شده
است که با پرتغالیها بجنگد. حسین‌خان و بیگ‌وردی
پیش از او بخلیج خواهند آمد؛ این دو صاحب‌نسیبانی
کارآزموده و دلیرند و بیشک در پیشرفت سپاه ایران
تأثیر بسیار دارند . ببینید عاقبت پرتغالیهای نادان
در این بازی باختند و نتوانستند با ایرانیان چنانکه
باید رفتار کنند. پس بر ما است که وقت را غنیمت بشمریم
جناب‌روی فریر * امیرالبحر پرتغالی را که در
خلیج فارس بزرگی می‌فرود شد بدست ایرانیان در این
آبها غرق کنیم و بدوستان قدیم خود بفهانیم که اگر
بدشقی هندوستان در گوشه و کنار کمین کرده‌اند در
اشتباهند بازی امروز که اقبال با ایشان سرچنگ دارد
ما باید خدمتگزاری خود را با ایرانیان عرضه کنیم
و بهر وسیله‌ای که ممکن باشد در این جدال شرکت
جوئیم ...)

چه بودیم چه شدیم!!

اجازه بدهید دنباله این گزارش را که شناخت روحیه ایرانی از

* روی فریر، دا اندراداد Ruy Friere da Andradad



يك كز ازشكر كار آزموده انگلیسی است بنویسیم تا بدینیند ایرانی چه بوده و بعد استعمار او را بچندروزی در آورده است .

و در این جا از تجربه‌هایی که در مدت اقامت شیراز و اصفهان بدست آورده‌ام سطری چند بنویسم تا بیدار و آگاه باشید دولت عجیب ایران را اندکی بشناسید.
ایرانیان وقتی قادرند هیچ چیز قانع نیستند و پادشاهی روی زمین را کوچکترین پادشاه دلاوری خود می‌پندارند پس با چنین مردمانی جز به ادب و فروتنی سخن گفتن از خامیست، خان ایران نواب‌باجه هندوستان نیست که زود فریفته شود و گول بخورد برای بدام آوردن يك دهقان این سرزمین هم نباید دقیقه‌ها و نکته‌های فراوان بکارد برد . چرا که میان ایرانی سیاه‌چشم و هندوستانی سیاه پوست تفاوت از زمین تا آسمانست ؛

زن و مرد ایرانی دست‌باز دزد مسرف و میفزود و بفرق فردا نیستند و سپه‌وزرا برای خرج کردن و خوش گذرانی می‌جواهرند نه پس انداختن و نفع بردن ، پس چنانکه ما انگاشته بودیم پول دل نمی‌بندند زیرا ملتی که نتواند پول را نگاه دارد باسانی از آن میگذرد . من خود بیش از صد بار شنیده و بکرات دیده‌ام که در ایران يك روزه گدائی توانگر شده و مالدارى ننگ‌دست گشته است .



کسی که امروز خانه و باغ و بوستان و
 کتیر و غلام دارد، ممکن است فردا بنان شب‌محتاج
 باشد - چنین مرد دارنده‌ای که بینوا میشود یا يك
 عالم صبر و تحمل یاد سخنیهای زندگی را میکند و
 بقیه عمر را در محنت درویشان بهخواندن شعر و دعا
 دیگرانند . در میان آن تبه‌ذیر و اصراف این تسلیم و
 رصانت، خلاصه نمیتوان دانست که قدر و ارزش صبر و
 ذر نزد این قوم تیزهوش عشرت طلب چیست!

ولی خواهیم دید استعمار چه بر دوز این ملت آورد که يك قرن
 بعد توشنند (پول معبود ایرانیست) .

و اثر نسیس در تأثیر دهیران و پیشوایان حزب در جامعه ایرانی
 چنین میشود :

(ملت ایران در کف شاه، مقام، نقاش، برآمد که
 با آن صورت فرشته و شکل دیو هر دو میتواند کشید ،
 اگر صورتگر استاد زبردست برآید آفریده قلمش
 بکمال هنرمندی آراسته است و اگر دستی لرزنده شود
 و اجاز هر چه رسم کند ناخوب و نادرست خواهد بود .
 باری اکنون که شاه ایرانین را بترقی و نهضت
 می‌خواهد کشتهای پرتغالی را از آلهای خناب‌فارس

۱ - الیگادشی باخاندانهای حکومتگر ایران صفحه ۱۱۸



بپروان کند و مسافین باید گوشه این کار را در دست بگیریم و بر تفرقه‌ها و جداجدا بپوشانیم عزیزان، روانه کنیم... (۱)

بزرگ نبرد علی

هر گاه در هر جا در رأس يك نظام سیاسی افراد میهن پرست جا گیرند دشمن با همه نبرد ، نقشه و اندیشه ، زیرکی و خدعه گیری نمیتواند کاری از پیش ببرد .

در بزرگ نبرد ضد استعماری ایرانیان چون فیلیپ سوم پادشاه انگلستان روابط دوستانه داشت انگلیسها بظاهر خود را بی میل باینکار نشان میدادند ولی دولت ایران باین ملت سوداگر اولتیماتوم داد.

(اگر انگلیسها در جنگ ایران و پرتغال به پادشاه یاری و همکاری نکنند تمام ایری شمی که در ایران دارند توقیف خواهد شد و امتیازات تجارتهای که از پیش گرفته اند از میان خواهد رفت.) (۲)

شاید هم این ظاهر کار می بود که انگلیسها میخواستند و انمود نمایند آنان با جبار بدین جنگ کشانده شدند. بهر حال با این تمهید پس از صلح شاه عباس با عثمانیان، بدسال ۱۰۳۰ قراردادی بین ایران و انگلیس بسته شد و بر بنیاد آن مشترکاً بعملیات نظامی پرداختند .

۱ - مجله مهر شماره ۶ آبان ماه ۱۳۹۲ صفحه ۴۵۰ - در راه اند شادمان .

۲ - خلیج فارس : احمد اقتداری ۱۰۸

شورائی به ریاست توماس روستل در لندن تشکیل گردید
 بر بنیاد این موافقت کشتیهای انگلیسی تحت فرماندهی کاپیتان
 بلایت ، کاپیتان جان وودل رهسپار خلیج فارس شد .
 نقشه و فصد سیاسی اصلی انگلیسها در اینست که جایگزین کردن
 قدرت استعماری خود بجای قدرت پرتغالیان بود .

(نوشتجاتی که از این تاریخ در دست است
 تأیید می نماید چنانکه یکی از کلاهی معتبر مشرکت
 هند شرقی در موقع عهدنامه شاه عباس (۱۰۳۰)
 برای بیرون نمودن پرتغالیها از جزیره هرمز که
 انگلیسها را در خلیج فارس دارای بعضی حقوقی نمود
 نوشته فتح هرمز برای انگلیس مقرر تب فایده نمی شود
 مگر آنکه جزیره مذکور بکلی در تصرف انگلیس
 آید مخصوصاً که شاه عباس مانع است که مادر هرمز و
 در سایر بنادر خلیج فارس استحكامات بر پاکنیم)

بماند جنگ دعوی قنبر بیگ بر حاکمیت جزیره بود که
 سیمون دوبلو به ایران جواب سر بالاداد، قوای ایران به سردازی
 امامقلی خان جنگ را بپرتغالیان آغاز کرد. حملات بر قاسم بازان
 ایرانی پرتغالیان را قارومار کرد، راه هزیمت پیش گرفتند . سیمون
 دوبلو در حین شکست از در آشتی و پذیرش خسارات جنگی درآمد



ولی امامقلی خان سردار آشتی ناپذیر ما میخواست آزمندان چشم آبی و موبوز فرنگی را چنان مالش دهد دیگر بفکر دست اندازی به ایران نیفتند. در ۱۱ جمادی الثانی ۱۰۳۱ (۲۳ آوریل ۱۶۲۲) بقول مورخ صفویان (قلمه رفیع هر مز... مسخر اولیای دولت ابد پیوند گردید) خزائن و انبارهای پر ثغالی ها که بالغ بر بیست و دو میلیون اکوی اسپانیایی بود) با هفتاد عراده توپ بدست سپاه ایران افتاد این توپها تا بدزمان شاه سلیمان در میدان نقش جهان اصفهان برای نمایش نهاده شده بود^۱.)

در این بزرگبرد ضد استعماری عناصری چند که حلقه نوکری استعمار را بگوش کرده بودند بد دشمن کمک می نمودند . بدستور سردار ایرانی دستگیر شدند و بوضع بدی برای خیانتهایشان رسیدند . اینسان بادست جوانان رزمنده ضد استعمار و باقبوغ بزرگ سردار آشتی ناپذیر ایران به مساجرای دو قرن چیرگی بیداد گرانده باختربان در حرم ایران پایان داده شد .

مسئول شکست

انگلیسها که پس از بنیاد کمپانی هند ۱۶۰۰ م . (۱۰۰۱ هـ .ق) دسایس استعماری خود را باحسابگری و اندیشمندی آغاز کرده بودند بهنگام تصمیم همکاری نظامی با ایرانیان دو طرز تفکر وجود داشت

۱ - عالم آرای عباسی جلد ۳ صفحه ۹۸۲



گردهی این نبرد را بزبان استعمارباختر میدانستند دسته‌ای به رهبری ادوارد مونووکس نماینده کمپانی در ایران معتقد بودند این جنگ از اینجهت موفقیت آمیز می‌باشد که ما با بیرون‌راندن پرتغالیان خود جانشین آنان در خلیج خواهیم شد، ازاینرو انگلیسها به‌اصرار مونووکس وارد جنگ شدند^۱

ولی همینکه قوای ایران بر خلیج مسلط شد، اختیار هرمز را بدست گرفت، چون امامقلی خان دست مونووکس را خوانده بود کوچکترین آوانس به انگلیسها نداد، از همان آغاز دست انگلیسها را از حریم ایران کوتاه کرد.

بعد از کشودن هرمز وقتی امامقلی خان خواست سایر پایگاههای دریائی را از وجود استعمارگران پاک کند انگلیسها قوای خود را عقب کشیدند تا طبق سنت دیرین خود، با گرفتن امتیازات جنگ را ادامه دهند آنان درخواست واگذاری تمام جزیره هرمز و نصف عایدی کمرکی و حق نگهداری چهارجهاز جنگی کردند ولی امامقلی خان که نمیخواست بعد از راندن پرتغالیها قوم عیسوی دیگر در هرمز جایگیر شود، همان اوضاع و احوال سابق تجدید گردد، از مساعدت انگلیسها چشم پوشید^۲ با نیروی بیشتر خود به سایر

۱ - خلیج فارس، ویلسون ۱۱۲

۲ - بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس: عباس افهال ۹۱



جزایر دریابگاهها ناخست آبهای خلیج را اذ دشمن پاک ساخت .
انگلیسها بهر دزدند از هر راه وارد شدند تا شاید دستی بر
کرانهها و یابگاههای خلیج بند کنند توانستند ؛ هیئتی به ریاست
سراا در کت تم یکی از لردهای بریتانیا سیاستمداران لندن به ایران
فرستادند تا بر هر مز دست یابند کاری از پیش نبردند حتی انگلیسها
کوشیدند شاه عباس را راضی کنند تا جزیره هرمز را بصورت اجاره
به آنها واگذار نماید ، در واقع جایگزین برتغالیها شوند ولی موفق
نشند^۱) از اینرو (انگلیسها در بهم رفته در این معامله بکلی خود را
خاسر و مغبون دیدند^۲) .

دیپلماتهای لندن و کمپانی هند از نتیجه عملیات نظامی بسیار
عصبانی شدند زیرا هم پرتغال را از خود رنجانده و هم خود سودی
نبرده بودند بطوریکه این شکست کار را بجائی رسانید دولت وقت در
پادلمان انگلیس مورد استیضاح قرار گرفت ، ادوارد رنوکس
رئیس کمپانی از کاربرد کنار به لندن احضار شد ، نزدیک بود دولت
انگلستان شرکت هند شرقی را بجزیم این اقدام خود سرانه محکوم
سازد^۳) .

۱ - تاریخ سیاسی خلیج فارس ۱۰۸

۲ - تاریخ سیاسی خلیج فارس : صادق نشأت ۱۰۳

۳ - خلیج فارس ۱۱۵

۴ - زندگن شاه عباس ۲۳۸



امامقلی خان کد شاید آرزو بهتر از همه اندیشه استعماری انگلیسها را خوانده بود با سرعت عجیب نفوذ سیاسی ایران را در خلیج و جنوب گسترش داد بطوریکه (سراسر خاک فارس و کوه کهلوئید و لارستان و بنادر جنوب از بندر جاسک تا شط العرب و نماه جزیره های خلیج فارس در قلمرو حکومت امامقلی خان قرار گرفت^۱)

هر چه راه آبهی، بندرها، گنبدگاهها و دهلیزهای نظامی جنوب علیه استعمار استوار میشد نفوذ ضد استعماری ایران گسترش مییافت دشمن از فعالیت و اندیشه امامقلی بیشتر عصبانی میشد، از راه عمل شکست میداد است بطوریکه صدای فشردن دندانهای خرس جنوب بگوش میرسید. در همین اوان است که استعمار در نامه تشکر آمیز خود از رشاد استیل شاه عباس را چنین تهدید می کند (اگر از طرف دولت ایران حق تجارت انحصاری بدمت دیگری داده شود انگلیسها جبراً بد فوای قهری بد متوسل در نتیجه آرامش خلیج فارس مختل خواهد شد^۲)

ساخت جانبول در سیصد و شصت سال پیش

بنابر این نخست پرونده ای که در دواینک استریت علیه ایران

۱ - لغت نامه دهخدا ، ال - ای صفحه ۱۴۳

۲ - تأثیر سلطنت پادشاهان سلسله صفویه در اوضاع ایران

(پایان نامه خطی دانشگاه تهران ۱۳۳۱ صفحه ۱۴۰)



تشکیل شد پرونده امامقلی خان سردار جنگاور و با ادراک ایران بود .

امامقلی خان نخست کسی بود در لیست سیاه دشمنان استعمار جای گرفت، حکم معدوم و نابودی او صادر گردید .

شاید هم شاه عباس در این مورد ترمش و سوپاس داشت ولی سردار او که بخوبی انگلیسها را شناخته بود شاه را از فریب خوردن آنان هشدار می داد ، در حقیقت خان بزرگترین سنگ راه استعمار می بود ، این گزارش سردار بزرگک ضد استعمار ما به پادشاه صفوی انگلیسها را شناسائی می کند، ماسک از چهره مخوف (جانبول *) کنار می زند .

(به انگلیسها به این قوم منفعت خواه اعتماد نمی توان کرد، زیرا بر ضمیر منیر شاهنشاه ایران ... پوشیده نیست که وقتی کسی حق دوستی قدیم نشامد و همدینی را نادیده بگیرد و بر سر ریشه وسافه درختان هندوستان عهد بشکنند بیشک با دیگران هم خواهد کرد .
راست می گویند که انگلیسها در لباس بازرگانی بکشورگیری آمده اند و گرنه تاجر و سوداگر را با سپاهی و توپ و تفنگ چکار !!

در چند سطر پائین تر میافزاید :

* John Bull لقب ملت انگلیس



(شکر خدا را که بیاری طالع همایون
شاه دشمن از میان رفت و خاک این سرزمین از لوث
وجود خارجیان پاک شد و لیکن پوشیده نباید داشت
که انگلیس بطمع ناچیزترین نفعی از دوسنی میا
خواهد گذشت. باین سبب فاعل بودن و او را درآمد و
رفت آزاد گذاشتن از حزم و احتیاط دوراست و نیز
میرایش را فایده چندان نیست که از آن نتوان
چشم پوشید هم از این صحبت چند روزه خاندانزاد
دریافت که از انگلیسها نفع بی ضرر توقع
داشتن دلیل خامی و ناآزمودگست پس از
نیش و نوش آنها هر دو برکنار بودن بهتر
که سعدی گفته است : نیرزد عمل جان من
زخم نیش ...)

واتسرز بوسیله (یوسف ازمنی) پیشخدمت ویژه امامقلی خان
و جاسوس استعمار از مضمون این نامه آگاه شود به ریچارد بلایت
در این مورد چنین مینویسد :

(عزیز من بادهها نوشته‌ام و باز مینویسم
که بخواندن چند ورق میباحثنامه و سدچار جلد
تاریخ نمی‌توان ملتی را شناخت، هموطنان ما غافلند
از این مردم زیرک هوشمند که بزبان چرم و نرم
هرکسی را فریفته‌اند، در راستای بمن نوشته‌کس
پذیرائی سهپسندار و گفته‌های دوستانه او نشان محبت
است و دیگر دریگانگی و اتناقش با ما احای هیچ‌شک



استعمارگران نخست دست اندازی خود را به کراندهای ایران
بررسی می کنند.
(البوکرک با فرماندهان خود)



و شبهه نیست (جان و دل) ظاهر بین ساده لوح هنوز
معنی لپخندهای دلپذیر و سخنان گرم ایرانی را که
دزد و عقل و عیون و عیونست نمیداند که چیست ؟ همین
امامعلی خان دوست نمای شیرین کلام که رفیق ما را
در استیفاء انداخته عریضه‌یی پشاه نوشته در آن از راه
لطف و مرحمتی که بنواد انگلوساکسون دارد شما و
جان و دل و عن و همه انگلیسها را بیک حشره تشبیه
کرده است ؛ بگفته او بز نبود سپاایم که بی نیش
نوش نمیدهیم ، از گفتار سندی شیرازهم در عریضه
خود مصراعی گنجانده است شاعر میگوید نوشیدن
عل بزخم نمی‌ارزد و مقصود امامعلی خان هم آنست
که ایرانیان باید از نفع انگلیسها بگذرند تا بسوزنیش
گرفتار شوند .

من هر چه در این عقیده مست تفکر کردم
عقلم نرسید و آخر ندانستم بکدام سبب ما را چنین
پول دوست و بیوفای پندارند .
باری آنچه را نوشتم باز بچه بگیرند . سردار نامی
ایران ؛ بیگلربیگانه فارس ، فاتح قزوین یعنی امامعلی
خان یا با سرساز کاری ندارد . پس اگر چنانچه جویی
نکنیم و گفته‌های او را بر اثر انگاریم سخنی کم کم
ریشه میدواند و فکرش در قلبها نفوذ میکند و عاقبت
بر مشکلات کثرت می‌افزاید و روی از غفلت خسود
پشیمان خواهیم شد که تداوم را هیچ فایده نباشد . . .



خضعتگان شرق!

فرمانروایی‌های مطلق، رژیم‌های فردی دارای زبانهای انسانی زیاد است ولی در این زمان که ما بیش از هر نمود سیاسی نیاز به تمرکز قدرت داشتیم بیشک درک عمیق و احساس مسئولیت سترك زمامداران ایران وجود اندیشه‌های سازنده و پر ژرف ملی عامل مهمی می‌بود که در استقلال ما را از کیدهای استعمار و نفوذهای بیگانه پناس داشت.

هندوستان سرزمینی پهناورتر از ایران و دارای فرهنگ با دوز می‌بود ولی سوگمندان از راجه و نواب گرفته تا گوشه گیران خود آزاد و دانیان قوم همه به کارهای غیر سازنده می‌پرداختند، دروازه‌های وطن را بر روی دشمن نابکار گشوده بودند، آنهم دشمنی خطرناک که هدفش جز استعمار و غارتگری و بردگی انسانها نمی‌بود.

پرنفالیها نخست باختریان استعمارگر، کار خود را در هند با تصرف هموا آغاز کردند و بساختن دژ و پناهگاه نظامی پرداختند. جهانگیر میرزا پادشاه هند و وزیر فدرتمند و آصف‌خان بجای اینکه بمالند شاه‌عباس و امامقلی خان تصمیم به بیرون راندن استعمارگران بگیرند در ۱۱ از انویه ۱۶۱۳ رسماً اجازه فعالیت به کمپانی هند دادند.

پرنفالی‌ها از این ترمش سوء استفاده کردند دژهای مستحکم



بمانند (هوگلی) ساختند ؛ بنا براینکه شاهجهان کوشید بعد از جهانگیر
پس از نفوذ تازه یا گرفته غربیان را از هند براندازد ، اختلاف میان
فرزندان او و تقسیم قلمرو و حکومتش به خود مختاریهای جداگانه فرصت
بیشتر به بیگانگان داد تا در گسترش عمفی و نفوذ خود در هند بکوشند.
در این روزها بیگانگان شبه قاره هند ، در برابر خود نیرویی
نمیدیدند راه را برای پیشروی باز یافته بودند بنا بر این بحکم این منطق
سیاسی پیش میآختند ؛

فقیه شهر بگفت این سخن بگوش حمارش

که هر که خر شود البته می شوند سوارش

دائیان قوم بمانند کرمانشاه و رام پرساد از آسمانها نیرو
می طلبیدند تا دفع شر اجانب بکنند . شیخ آله آبادی و سید دکنی
و یارانش درهای اجتماع را بروی خود بسته بر سر و کول هم میکوبیدند
که آیا محنت شرعاً می تواند باذن رابطه داشته باشد یا نه . (هسل
يجوز للخصي ان ينظر ابي المرقه...)

سید پیشاوری طشتی ز در بردی خود نهاده به جن گیری و دیو
بندی مشغول بود ؛ غافل از این که وحشی ترین دیوهای تاریخ جهان
دارد سرعت بند بردست و پای همه هندیان می نهد .

راجه عشق زده در دام استعمار

مهاراجه زادگان چنان غرق عیش و نوش بامه رویان پری نیکر



و سیمین من بودند که گویی در سرزمین آشوکا هیچ خبری از زشتی و پلیدی و نابکاری نیست و حال آنکه سرتاسر هند در آتش نفاق و دسته‌بندی، شورش و هرج و مرج می‌سوخت.

البته استعمار در ندادك تمام این دامها و تله‌ها بی‌نقشه نبود، نواب دوستمحمد خان راجه کلکنه جوانی سبك مغز و هوسران بود مراقب الملك و زبیرش نیز کمال مراقبت را در ندادك خوشگذرانی و عشرتجویی مخدوم خود میکرد.

در این زمان بدستور (انجمن شناخت هند) در لندن زن و شوهر دست‌آموز و تربیت یافته‌بی راه هند را پیش میگیرند تا ظاهراً از سرزمین شکفت‌آور هند دیدن کنند.

مستر بروك همسر زیبا و لوند و فتنه‌گر خود را با دوستمحمد خان آشنا میکند گوشت را بدست‌گر به میسپارد، خود به سیاحت میبرد، برای تجسم کاملتر و استادانه این صحنه بهتر است قلم بدست نویسنده فقید فخرالدین شادمان بدهیم از خامه سعاد او داستان بدام افتادن دوستمحمد خان را گوش کنیم:

(صبحگاهی نواب از خوابگاه خویش بیرون آمد و بی‌اختیار بجانب اطاق میسپز بروك رفت، از روزن در او را نگاه کرد یعنی از بدنش را زیر حریری سفید دید، پستانش از چاک پیرهن بیرون افتاده موئی پریشان کمی از سینه بلورینش را پوشانده دست چپش چشم و



ابروی راست، را از دیدگان نواب پنهان کرده بود. در آن حالت چنان می نمود که گویی ماه با هزار غنچ و دلال از زیر ابر سفید بیرون می آید. قلب دوست محمد خان بدیدن آنکه بی خبر از حال او در میان بستر آرمیده بود طپیدن گرفت دست بدرزد. میسز بروك سراسیمه از جا بیرون جست در را باز کرد. ناگهان چشمش بنواب افتاد، رنگ از رخسارش پرید و اندامش را لرزه گرفت دوست محمد خان چند دقیقه حیران و سرگردان بود عاقبت پرده آرامی و سکوت را پاره کرد و مقابل آن خداوند جمال بسجده افتاد و بعد مثل بنده ای گنهگار دامنش را بدست گرفته اشک میریخت و بیانش را می بوسید و در میان اشکباری میگفت: ای آرام دل بیقرارم چگونه میتوانم روی خوب ترا ببینم و عاشق نباشم آیا ترا که از ماه زیباتر و از گلن لطیف تر و از عشق پاکتری برای آن آفریده اند (فرستاده اند!) کد بهندوستان بیائی و جوانی را تیره بخت کنی و بروی؟ چه سخت در اشتباهی من از چنین گنجی خداداده! نمیگذرم، ای نازنین من، چندین سختگیر مباش، جانم و هستیم همه در اختیار تست، نواب از این قبیل سخن چندان گفت که خسته و درمانده شد، پس خاموش گشت آنگاه بجمال منظور بکبار دیگر نظر انداخت مثل ابر بهار گریست حاصل این همه سوز و گداز آن روز يك بوسه جانانه بود. عاقبت میسز بروك، دوست محمد خان را کامروا ساخت دل او را بدست آورد و بادل او کتابی گرا بها که مجموعه تاریخ حکمرانی ایران در هندوستان بود از

چنگش ربود ...)

حال این فتنه گر استعمار نواب را کجا کشاند سخون دراز را
 مفرض میکنیم و (سن تر نقشه ابلیس غرب) را چنین پایان می بخشیم:

(دوست محمدخان آرزو مندست که خدا یکباره او را
 از رنج ملک داری خلاص کند تا دیگر نه گفته های
 مراقب الملك را بشنود و نه وقت خوشی خود را به
 رسیدگی کارهای مملکت مکرر سازد . در انتظارست
 که کاروان با کفایتی بیاید رشته امور را در دست
 بگیرد و بقدری که مخارج شهوترانی او را کفاف کند
 باد بدهد تا بتواند با خیال آسوده روز و شب معیت و
 خراب باشد)^۱

استعمار خواست شاهزاده هوسران را بسر آورد با فرستادن
 (ربرت کلایو) فرمانروای کاروان با کفایت هند آژانرا از رنج
 ملک داری خلاص کرد .

سران جنگ جهانی در کاخ فونتن بلو

ولی در ایران نتوانستند چنین کاری کنند چون در زمان
 صفویان به ویژه دوران طلائع شاه عباس قدرت ملی ما متمرکز و در

۱ - مجله مهر شماره ۹ صفحه ۶۸۳ و ۶۸۴ بهمن ۱۳۱۲



شخصیت يك فرد متجلی شده بود . راه یافتن بدرون چنین دژ استوار کار آسانی نمی بود .

واترز شاگرد کارکننده و تعظیم یافته استعمار در پوشاک بازرگانی در شیراز به آتربیک و زمیند سازی سرگرم بود . با نقشه و برنامه دقیق حساب شده در کمین سردار ما بود .

تزازتزاز الحافظ کنی (محو و نابودی امام قلی خان) مورد تصویب لندن قرار گرفت بولی چون می دیدند شاه سردار چون دومغز در یک پوست هستند کوچکترین خنثی در روابط آن در نمیتوان پدید آورد دندان روی جگر گذاشته بودند . انگلیسها آدههای تودار . پر حوصانه در دربار هستند ، در دشواریها خود را نمی بزنند . بیهوده و بی حساب از کدو در نمی روند و چون میدانند در همیشه بیگ باشند نمی چرخند و حوادث را سلامت میگیرند .

کوئی این شعر حلیمانه شیخ شیراز را آریزه گوش خود کرده دستورالعمل خویش قرار داده اند .

همراه با فولاد پاروی بچه کسرت

ساعت سیمین خود را در بچه کسرت

باش تا شمس برسد ری زسمار

بس بنگاه دیستان مغرش بس آفر

برای شناخت بهتر اندیشه و تکیه مؤذیان امپریالیسم

بهتر است این واقعه سیاسی را که ژیلبرت زنون در مجله ریپورر



۱۵ بیچست نوشته است بخوانید :

(در جولای ۱۹۴۰ وقتی انگلستان در میدان نبرد جهانی با دشمن پیروزمند تنها میماند ، فرانسه شکست میخورد . کنفرانس سری در پاریس بوجود میاید سه نفر سران جنگ جهانی (چرچیل هیتلر ، موسولینی) در قصر فونتن بلو بگفتگو می نشینند .

هیلتلر باغرور و اطمینان هر چه بیشتر به چرچیل پیشنهاد میکند . حال که سر نوشت جنگ معلوم است بزرگترین نیروی اروپا و متفق انگلیس ، فرانسه شکست خورده است ، برای جلوگیری از کشتار بیشتر بهتر است انگلستان قرارداد شکست و تسلیم را امضاء کند تا جنگ متوقف و صلح به جهان باز گردد .

چرچیل میگوید : بسیار متأسفم که من نمیتوانم چنین قراردادی را امضاء کنم ، چه هنوز انگلستان شکست نخورده است و شمار افواج میهناسم هیلتلر و موسولینی از این گفته نخست وزیر انگلستان عصبانی میشوند بشندی با او گفتگو میکنند .

چرچیل با خون سردی میگوید : بیهوده عصبانی نشوید انگلیسها به شرط بندی خیلی اعتقاد دارند . آیا حاضرید برای حل قضیه باهم شرط ببندیم در این شرط هر که برنده شد باید بپذیرد جنگ را نیز خواهد برد ؟

سران فاشیست و نازیست با خوشروئی قبول کردند آنان که در جلو استخر بزرگ کاخ معروف فرانسه نشسته بودند چرچیل گفت

آن ماهی بزرگ را در استخر می‌بینید هر کس آن ماهی را تصاحب کند برنده جنگ است هیتلر فوراً پادشاهم خود را از کمر کشید با بنسو و آنسوی استخر پرید شروع بشیراندازیهای بیابنی به‌ماهی گذاشت ولی سرانجام بی‌نتیجه و خسته و مانده در صندلی خود جای گرفت به موسولینی گفت تو شناگر قابل‌هستی حالا نوبت توست .

دوچه ایتالیا لغت شده به استخر پرید ساعتی تلاش و تقلا کرد او نیز خسته و مانده بر صندلیش جای گرفت .

همینکه نوبت به چرچیل رسید صندلی راحت خود را کنار استخر گذاشت لیوانی بدست گرفت درحالی‌که بانسم سیگار سرک خود را دود می‌کرد شروع به خالی کردن آب استخر گذاشت .

رهبران ایتالیا و آلمان که میخواستند بدینند نخست وزیر سالخورده و چاق و سنگین انگلستان در برابر آنان چه تا کنیت جهت صیدماهی پیش خواهد گرفت وقتی او را در چنین وضع دید پادشاه گشتی و حیرت پرسیدند :

چه میکنی ؟

چرچیل با تبسم گفت : من عجله برای شکست دشمن ندارم با حوصله این روش مطمئن و صددرصد پیروزمند خود را ادامه میدهم سرانجام پس از تمام شدن آب استخر بی آنکه صدمه‌ای به‌ماهی بخورد صید ازمن خواهد بود .



جاسوس عاشق پیشه

روی همین خصیله درین (واترز) تدارك نقشه طویل‌المدت
علیه امامقلی می‌بیند .

در دستگاه امامقلی خان نوکری بنام مهدی خدمت می‌کرد که
او را فرزندی بنام عبدالله بود ، عبدالله جوانی باهوس آن‌روز و بی‌کار ،
بود .

در این روزها در گذر بهرام خان شیراز شخصی بنام حسن کورد
زندگی می‌کرد که در سرگرم ساختن و تفریح جوانان اشراف و
پولداران شیراز استعداد ویژه‌ای داشت . شراب ناب خالار شیرازی
ترباک خالص خراسانی ، اسباب عود و دف و تار و طنبور ، رقاصگان
ساقیان زیبا روی تربیه و عبادینه ... فراهم کرده بود .

بظاهر این مکان صورت بزم را داشت ولی در باطن کانون
سیاست ، حل و عقد امور بود . همانطوریکه در همه جا زیرکان سیاست
از این‌ها کز استفاده می‌کنند . چنانچه چند سال پیش دیدم
چگونه در انگلستان یکی از این کانونها گروهی از سیاست‌پیشگان را
بدام انداخته و رازهای سیاسی بدشمن رسانده بود آن‌روز هم خانه
(حسن کورد) و پارتی پوششی استعمار، دارای برنامه‌های ضد ملی بود.
عزیز بهودی پسرک زیبا و ساقی عاشق پیشه، خود یکی از دست
آموزهای استعمار بود که با نقشه واترز گام به گام پیش می‌رفت .



(واترز) خود هر شب در لباس بازرگان گرجی پولداری به این بزم می آمد ای بدمی میالسود ولی حساب کار را در دست داشت ، آن نقشه‌ای که با مهارت طرح کرده بود بدست عزیز یهودی و سایر گردانندگان پیاده میکرد .

نقشه در دست انجام (هیینوتیزه کردن) عبدالله پسر مستخدم ویژه امامقلی خان بود ، بر طبق نقشه، عزیز یهودی زوی عبدالدکار خود را شروع کرد، از می‌های دایگان و اضافی بد عبدالله میرسانید ، با عشووه و کرشمه خاص پسرانه او را بسوی خود میکشید .

جوانک باهوس و تیزشهووت این تظاهرات را ناشی از دلپستگی و شیفتگی طبیعی عزیز بخود دانسته مسجود و مقنون او گردید.

عزیز همینکه قلب عبدالله را تسخیر کرد ، دوری و نامهری و بی اعتنائی خود را نسبت با آغاز نمود . این عمل بیشتر آفتل محبت عبدالله را نیز کرد .

اینجا بود که واترز واسطه آشتی و نزدیکی آندو شد .

تسناهای مالی عزیز از بانکسوه ، ابراز خصوصیت : واترز (بازرگان گرجی) به عبدالله از سوئی ویرا بر آن داشت از واترز ، پول قرض کند خرج ساقی لوند نماید .

آنکه شیران را کند ووبه مزاج

احتیاج است احتیاج است احتیاج

از قدیم گفتداند پول بسدد فرمان بران ، بسیار دیده‌ایم که



دوبهان سیاست باسکه‌های زرد و سفید محکمترین ایمانها و آرمانها را خریدماند. دوبهان سیاست ابتدا در لباس دوستی و کارگشائی مالی به شیران نیرومند و تهیدست نزدیک می‌شوند بی آنکه کلامی بر زبان آورند بمنوان دلسوزی نیازافراد را برمی آورند و همینکه بازرطرف را نرم کردند بتدریج عقاید و نظرات تلفیق و تخفیف می‌یابد بحسب میزان نیازطرف بی آنکه خود شخص کاملاً متوجه باشد عقاید او مورد معامله قرار می‌گیرد. وقتی شیرمهر که مبارزه متوجه دست حریف می‌شود که خود را در زیر زنجیرهای تعهدات مالی زبون و اسیر دوباه سیاست می‌بیند، در اینجا او با فروش وجدان بحد بک خود فروش پست تنزل مییابد.

عبدالله نیز این چنین گرفتار و اترا شده بود عزیزبهدی معشوق فتنه انگیز اروپول می‌طلبید، و اترا نیز سکه‌های زر را که شاید از آن دست دریانه بدستش می‌آمد بدعبدالدمی داد ولی این پول‌داده‌ها حال که عبدالله در هیچ عزیزبهدی بودی حساب نبود. هر چه اختیار گزارشات دقیق و درست و زود از دربار اللهوردی خان میرسید پول هم زودتر داده میشد. کم‌کم کار از خبررسانی بدیاده کردن نقشه‌های کوچک اتفاق افکنی، فساد، رشاک و حسادت تغییر شکل داده شد.

توفان نزدیک می‌شود!!

توفان زمان بر گهای تاریخ ایران را در زرد شاه عباس که پایگاه



خدمتگزاران واقعی را گرامی میداشت بمرد محمدعلی بیك صدر اعظم ضد فرنگی صفوی چهره در نقاب خاك كشید، سام میرزا نواده شاه عباس جوان ۱۷ ساله بنام شاه صفی در ۱۰۳۸ بجای شاه عباس نشست .

شاه عباس مثل يك شطرنج باز ماهر در عرصه سیاست ، مهره ها را با حساب جا به جا می کرد ، او امامقلی خان سردار ضد استعمار و شخص دوم ایران را بسیار گرامی میداشت همیشه کاری میکرد که او بیشتر دلگرم بکار خود باشد . با اینکه میدانست او چه در و دربار گسترده و باشکوه دارد هرگز این زندگی پر جلال و شاهانه سردارش او را بر نمی انگیخت . بقول قاضی قاضی خود شاه عباس زمانی بر سبیل مزاح به امامقلی گفت دلم می خواهد تو روزی باک عباسی کمتر از من خرج کنی تا مردم بدانند که میان پادشاه ایران و خان شیراز مختصر تفاوتی وجود دارد (۱)

در زمان شاه عباس گروهی که در رأس آن مادر شاه و اعتماد الدوله بود درباری دست آموز و خود فروش استعمار (کلبعلی مازندرانی ، حسین خان تبریزی) قرار داشتند جناحی علیه امامقلی خان تشکیل دادند ولی از ترس شاه جرات کوچکترین اقدام نداشتند ، ولی پس از مرگ او نشان همه دست پکار شدند . در سیاست بعقیده نگارنده خود خواهی و افزودن طلبی ، رشك و حسادت عوامل مهمی هستند که اگر

همزمان و همفکران این میکربها را درخود نکشند آنها توده‌های نرم اندیشه و خرد آدمیان را می‌جوئند، از یار دیروز دشمن ناپاک امروز می‌سازند.

واتر زده سأل باپردبازی و شکیب همه‌چیز درباریان صفوی را زیر نظر گرفت، او با کوش عقده‌ها و کینه‌ها و مختصات درونی رجال صفوی کار خود را با دقت و مهارت علیه امام‌قلی‌خان آغاز کرد.

در میان درباریان صفوی دو تن بیش از همه با سردار دشمن می‌بودند. بدجاه و پایگاه و تروت و قدرت فاتح هرگز رشک می‌بردند. این دو تن حسین بیگک تبریزی و آکلبغالی بیگک مازندرانی بودند، واتر زده خیالی بطور طبیعی، ابتدا غیر مستقیم و سپس مستقیم با این دو تن آشنائی یافت و چون خوب آنانرا شناسایی کرده بود حس رشک و خودخواهی آندو را علیه سردار برانگیخت. سپس با زبان دوستی و دلسوزی راه مبارزه و پیشی جستن بر سردار را بر آنان نشان داد. واتر زده بوسیله عبدالله کاملاً این دو تن را تحت نظر گرفته بود، تمام نیروی ابتکار و اندیشه خود و پلیتییک ویژه نژاد انگلوسا کسون را بکار می‌برد تا از این تنها وسیله‌ای که پیدا شده امام‌قلی دشمن آشتی ناپذیر و یادنده امیرالایسم باختر را (ناشادوت) کند.

شاه صفی

شاه عباس با همه کمبودها که داشت خدمتگزار را بخوبی گرامی



میداشت نابکار را به کیفر عملش میرساند و چون میدانست امامقلی خان چه اندازه با استعمار مخالف است در بست جنوب ایران را در اختیار او گذاشته بود ، امامقلی خان نیز برای اثبات کاردانی و توانایی خویش قوای سهمگین فراهم کرده بود (همیشه از بیست و پنج هزار ناسی هزار سوار زبده مجهز جنگاور در اختیار داشت^۱) (اطمینان و اعتماد شاه عباس باین سردار فداکار بدان حد بود که در دوران حکومت وی هرگز بفارس نرفت ، امامقلی خان را در اداره قلمسرو حکومت خویش کاملاً آزاد و بی رقیب گذاشت ... قدرت او در فارس و قلمرو حکومتش بحدی بود که مردم آن ولایت احکام او را بیش از احکام شاهی محترم می شمردند و چون شاه عباس از آغاز حکومت وی هرگز بفارس نرفته بود مردم او را پادشاه حقیقی خود میدانستند بهمین سبب گاه برخی از احکام در فارس اجرا نمیشد^۲)

خصایص دهبری خوب یعنی همین ها ، بی اینکه دشمنان درباری رقیبان داخلی و عمال خارجی بتوانند شاه را سوسه کنند او از وجود يك شخصیت برتر و با اعتماد ملی بتواند این چنین بسود ملك و ملت بهره برگیرد و باز این از مختصات يك دهبر خوب است که دارای آن اندازه قدرت جذب باشد سردارانی مثل امامقلی خان را با آن همه

۱ - لغت نامه دهخدا مجادال - ای صفحه ۱۴۳

۲ - زندگانی شاه عباس ۹۹ - ۹۸



قدرت مالی و نظامی و شخصی چنان در اختیار گیرد که چون سر بازی
گوش بفرمان پادشاه باشد .

ولی همینکه شاه عباس مرد . تمام این حسابها بهم خورد ، بجای
او شاه صفی به تخت نشست (بزودی نشان داد که هیچیک از صفات
نیک و شایسته جد خود را وارث نبرده است ^۱) در اندک مدتی دربار
صفوی و سائرمان سیاسی آتروژ از وجود سران میهن پرست خالی شد ،
تقی خان اعتمادالدوله و مادرشاه که از دشمنان امامقلی خان بودند در
وجود شاه نفوذ یافتند . کلبعلی بیگ دشمن درجه يك امامقلی خان
بعنوان ایشیک آقاسی رئیس بسولان و ایشیک آقاسیان ، قابوچیان
دیوانشاهی و مسئول نظم و نسق دربار و حسین بیگ تبریزی ، دیگر
دشمن سردار بعنوان ناظر دربار به شاه تقرب جستند . از خبر این دو
اقتصاب اخیر جان و دل دشمن خونخوار سردار غرق شادی گردیدند
کار امامقلی خان را پایان یافته شمرد .

در رژیمهای فردی و مئذشیستی بزرگترین قدرت در دست
مقربان شاه است و چون فرمانروا روابط قانونی و رسمی با مردم ندارد
چشم و گوش شاه همین مقربان هستند پیرامونین شاه اگر خدای
نکرده آموزگارانی خدعه گر داشته باشند در اندک مدتی شاه را چون
نکبتی در دست خواهند گرفت ، بهر سو بخواهند او را خواهند چرخاند ،
دشمنی دیرین این دو تن با امامقلی خان و دست اندکار بودن معامی



زیرک و نقشه کش و کینه نوز بهانشد و آنروز عینک بدگمانی را بر
چشمان شاه صفی نهاد، او را هر روز به امامقلی خان بدبین و از وجودش
بیعناک ساخت .

یکی از عواملی که در پدید آوردن این بداندیشی کمک بزرگ
کرد ، وجود فرزندی از شاه عباس بنام صفی قلی در دربار حکمران
فارس می بود ، شاه عباس روزی در منتهای قسدت خویش وقتی از
امامقلی خان خیلی خوشش می آمد طبق سنت درباری یکی از زنان
سوگلی حرم خود را به امامقلی خان می بخشید ، این زن که از شاه
عباس بچه ای سه ماهه در شکم داشت در شیر از این پسر زامی زایسد،
امامقلی خان او را صفی قلی خان نام میدهد، صفی قلی خان، امامقلی خان را
بمثابه پدر خود میدانست ولی فرزند حقیقی شاه عباس بود .

هم فرزندشاه و هم فرزند سردار !!

صفی قلی خان بانبار صفوی و آموزش امامقلی در شیراز بزرگ
میشود، شخصیت نظامی و سیاسی فوق العاده ای از آب درمی آید . درست
در روزی که ابرهای سیاه خیانت و جنسوسی افق روابط سردار را
باشاه صفی تیره میکنند (روزی که امامقلی خان با صفی قلی خان و
سرداران به همراه شاه صفی در حوال و حوش شیراز بشکار مشغول میبودند
صفی قلی خان به پدر خود امامقلی خان نزدیک می شود میگوید اینک
موقع کار رسیده و باید یکی از ما دو نفر شاه بشویم من الان میروم



سرشاه صفی را می آورم^۱) ولی امامقلی خان با پر خاش و نندی با قصد صفی قلی خان مخالفت میوزد این عمل را خیانت بملکت و ملت میدانند. بظاهر حق با صفی قلی خان بود، او که شاهد و ناظر شخصیت برتر امامقلی خان در دستگاہ شاه عباس می بود و دیده بود شاه بزرگ صفوی چگونه پاس حرمت او را داشت؟ حالا بسرایش تحمل ناپذیر و ناگوار بود به پیشد شاه صفی برادر زاده بی ادراکش نسبت به سردار بی حرمتی میکند. ولی امامقلی خان که سردار کارگشته و اندیشمند می بود گویی بفراست دریافته بود آنهائیکه دنبال فرصت میگشتند اینک همه متفقاً درسد تا بودی او هستند از این رو بسیار محتاطانه و خردمندانه عمل میکرد، در عین دوری و گریز از دخالت در سیاست کسان خود را از هر گونه کردار بدگمانانه و شبهه ناک بر حذر میداشت، تا بهانه ای دست مخالفان نیفتد.

ما به پای خود به قتلگاه میرویم!

دقتر تاریخ بتندی علیه میهن پرستان و مبارزان استعمار ورق می خورد، روز بروز شاه نسبت به فاتح هرمز بدبین و بر اثر تلقینات مفرضانه دشمنان به وی بیعتناک میشد و با خود می اندیشد امامقلی در سدد تدارک مقدمات عصیان علیه اوست.

۱ - سفرنامه تاوردیبه ۷۸۳



گذشت زمان فرصت خوبی به انگلیسها داده بود تا از ده سال پیش با حوصله مشغول زمینه‌سازی و با اصطلاح خالی کردن آب بر که سیاست باشند اینک بزرگ تهنک استعمارخوار دریای جنوب زاد ر تنگنا فرار دهند او را بچنگک صیاد خون آشام سپارند تا از گوشت مطبوع او برای دزدان دریائی لقمه‌های لذیذ تهیه شود ،

امامقلی خان که دریافته بود با رفتن شاه عباس استعمارگران در خلیج بنکاپو افتاده‌اند در صدآن بود با ردیگر ضرب شستی به آنان نشان دهد تا فیلشان یاد هندوستان نکند .

دشمن لحظه حساس و خوبی را برای ضربه به ایران برگزیده بود، زمانی که بدنیال اسباب چینی‌ها و توطئه‌های گسترده داخلی سلطان مراد خان ، سلطان عثمانی بد مرزهای ایران یورش آورده بود این هجوم بیش از پیش شاه صفی را از وجود سردار نگران ساخت، در نتیجه او را از فارس فراخواند .

امامقلی خان که بی به دسایس استعمار در جنوب برده بود در آغاز بقول مورخ صفوی (به بهانه اینکه فرنگیه پرتگالیه اراده آمدن به هرمز را دارند از آمدن عذر خواست) و چون اندیشید دشمنان ممکن است از این تأخیر حرکت سوء استفاده کنند شاه را بیشتر بدگمان سازند راه پایتخت را پیش گرفت .



(یکی از معاصرین شاه صفی مینویسد که چون امامقلی خان آماده حرکت شد پسرش صفی قلی خان باو گفت : پدر ما به پای خود بفتلگام میرسیم . خآن جواب داد شاید حق با تو باشد اما من تا امروز هرگز برپادشاه خود باغی نشده و از اطاعت فرمانش سرپیچی نکرده‌ام تا دم مرگه نیز مطیع فرمان او خواهم بود) این چنین سردار قهرمان ضد استعمار و وفادار ایران بنزد شاه صفی آمد .

توطئه خوئین !!

و امشب در میدان سعادت آباد قزوین بساط سوز و سرور گسترده است . رقاصان پای میکوبند ، مطربان سرود میخوانند ، نوازندگان ساز میزنند ، خروش نار و طنابور به آسمان میرود . این يك شراب مینوشد . آن يك نقل میدهد ، یکی ساقی خوب روی جام بدست بیاله گردانی میکند . دیگری شاهی کیرنده چشم بنگاهی دل‌میرد ، در مجلس غیر از شمع و جام آکه بر گذشت عمر گریه میکند چشم اشکباری نیست .

هترمندان شهر قزوین همه در میدان جمعند و در حضور شاه صفی شاهکاد خود را نشان میدهند محمود بنداز ، لطف‌اله آتش افروز ، لوطی کریم حقه‌باز و مسلم پهلوان یکنه يك پیش می‌آیند ، زمین را



مقابل شاه می‌بوسد می‌دهند ، آنگاه بهتر نمائی مشغول میشوند و بعد
باشاده حسین بیگ شرط تعظیم بجا آورده میروند .

زلیخای مگرچی جامعه‌ای آسمانی رنگ در بر کرده جام بدست
گاه حرکات بانشاط انگیزی میکنند و گاه بجهش تبعی از بدن قاب
نمایشیان را می‌لرزاند .

امامقلی خان بیگلربیگ قازس در گوشه‌ای نشسته به رسم
مازندرانی می‌گوید : من باید بروم ، دیگر نمیتوانم شراب بخورم ،
دورما گذشته است می نوشیدن و شادمان بودن بنسائی ارزانی باد که
نزد شاه مقرب و عنایت او امیدوارند . شاه عباس کجاست تا ببیند بافتح
کننده هرمز و سپهسالار او چگونه رفتار میشود ؟

من بنگ عمر به خاندان صفوی خدمت کرده ، همه سختیها و
دشواریها را بجان خریدم ، هیچوقت بدشمن پشت ننمودم . و تا الان
سرموئی بولینعمت خود خیانت نوردیده‌ام ، پیاداش این زحمت‌ها و شب
مرا در بزم شاه زیر دست کابعلی خان نشانده‌اند که هنوز اسپ‌سواری و
تیراندازی نیاموخته است .

چون سخن امامقلی خان باینجا رسید رخسارش بر افروخت
آنگاه بی اختیار بر خاست شرایط تعظیم بجا آورد ، از شاه مرخصی
گرفت و از مجلس بیرون رفت .

رستم خان از این رفتار اندیشناك شد زیرا سبب احضار کردن
امامقلی خان از شیراز و تحقیر او هیچیک را نمیدانست .



سرهای بریده !!

وقتی امامقلی خان از مجلس خارج شد حسین بیگ که دشمن دیرین او بود نزد شاه رفت و گفت چنانکه عرض کرده‌ام بیگم بیگ فایز دیگر سر خدمت کردن ندارد و گر نه چرا باید پیش از همه برود؟ و از این گذشته مردم خبر تازه‌ای از حیل سازیهای او و خویشاوندان او همدستانش می‌رسد، الان کاغذی در دست هست که خیانت خانوادگی را ثابت می‌کند.

شاه بشنیدن سخن غضبناک شد، اندکی فکر کرد، آنگاه آهسته در گوش حسین بیگ چیزی گفت و باز خود را بتمنج و ذلال زلیخای گرجی مشغول ساخت.

پس از قلیل مدتی سکوتی ناگهانی مجلس را فرا گرفت چشمه‌هایی که بشاهد و ساقی بود همه بجانب شاه تکران شد، شاه صفی اندیشناک و خشمگین در فدای که در دست داشت میخواند کاغذ خواندن بیوقت شاه همه را متعجب کرد خاموشی و توجه حاضران را شاه دریافت پس حسین بیگ را نزدیک خویش خواند و کمتر از یک دقیقه با او سخن گفت و کاغذ را بوی سپرد.

لحظه‌ای چند از این پیشامد گذشت شراب گذشته را از یاد برد و دیگر باز با ساز و آواز غلغله‌ای برپا کرد. در میان این شور و هیاهو صفی قلیخان و فتحعلیخان و علیقلی خان سدیسر امامقلی خان نیز به



امامقاسم خان فدیح هرمز نجیب قربانی استعمار
نقل از کتاب «میدان» سردی ایران و اسلام تا اوف و الترشولتشی



پیروزی پدر که نیمساعت پیش رفته بود برخاستند و از مجلس خارج شدند .

حسین بیگ و فرامرزخان شاملو و رضا بیگ قزوینی در عقب ایشان رفتند . برادران هنوز صد قدم راه طی نکرده بودند که ناگهان عبدالله (دست پرورده و اتورژا) از میان تاریکیها پیدا شد خود را بیای صفی قلیخان انداخت و گفت : ای پسر ولینعمت من ، مرا بکش و روحم را از شکنجه‌ها ، سنگین خلاص کن ، مرا بکش زیرا خیانتی کرده‌ام که تنگش تا ابد بر دامنم خواهد بود ای صفی قلیخان دشمنان پدرت کاغذی باسم عمویت داودخان ساخته و در آن نوشته‌اند که از شاه عباس فرزندی در دست امامقلی خان هست و می‌خواهد او را به پادشاهی بر دارد .

این کاغذ بتقلب ساخته را من آید گوشت و پوستم بنان و نمک شما پرورش یافته است آوردم خودان آنرا بشاه نشان دادند و ساعتی پیش شاه آنرا خواند . یقین دارم که این کاغذ خاندان شما را بر باد میدهد . هنوز سخن او تمام نشده بود که حسین بیگ و فرامرزخان و رضا بیگ رسیدند . اول سه برادر را از یکدیگر جدا کردند و بعد ایشانرا کشتند و سرهای بریده‌شان را نزد شاه بردند .

سرهای از بدن جدا شده سه جوانی که یک ساعت پیشتر در مجلس نشسته و گویان و خندان بودند ، آن برابری شاه صفی روی زمین افتاده است در این چشمهای سیاه که گیرند گیاهدانات دیگر از زندگی



هیچ اثری نیست کاشکی غضب شاه صفی بر یختم خون سه بیگناه
 فرد می نشست، اما افسوس که دیدن این منظره هولناک خوی درندگی را
 که در نهاد انسان آفریده‌اند بر انگیخت زیرا علیقلی بیگ امیر
 دیوان و داود بیگ گرجی و کلبعلی بیگ مأمور شدند که سر امامقلی
 خان را ببرند و بحضور شاه بیاورند ایشان نیز رفتند و زود بازگشتند
 و سر پدر پهلوی سرهای پسران گذاشتند، مجلسی که پاس و شروع
 شد با غم و اندوه بسر رسید، در چشم حاضران اشک حلقه زده بود،
 دو بدو سه و سه آهسته و بریده بریده با یکدیگر سخن میگفتند،
 دلاوری امامقلی خان و یکمردی فرزندان او را بیاد می آوردند و بر کشته
 شدن ایشان تأسف میخوردند^۱

تا اینجا آنچه که از نحوه کشته شدن نخست قهرمان ضد استعمار
 ما و فرزندان شنیدید از خامه توانای و بخیال انگیز نویسنده فقید
 (شادمان) بود، حال به بیستم اسناد سیاسی و کتابهای تاریخی وقوع این
 جنایت بزرگ را چگونه ثبت کرده‌اند.

کودتای ساختگی

اسکندر بیگ توکمن تاریخ نویس صفویان زینند این توطئه را به
 اختلاف بین خاندان قاجار و داودخان برادر امامقلی خان غیرساند.

۱ - مجله مهر، شماره ۶ آبان ۱۳۱۳، صفحه ۴۵۰



داودخان ازسوی پادشاه صفوی مأمور آذربایجان میگردد و پس از برکناری زیبا اوغلی قاجار بیکار بیگی قراباغ ، خود بجای او می نشیند، قاجاریان این کار را به دل میگیرند ، درصدد محو قدرت امامقلی خان بر می آیند .

سعایتها و اخبار معمول و دروغ قاجاریان در شاه صفی بتدریج اثر میکند، بطوریکه در مجلس بهشت آئین داودخان که از آذربایجان دعوت شده بود مورد خطاب و عتاب قرار میگیرد .

داودخان از علی شاه رنجیده ا بی رخصت راه قراباغ را پیش میگیرد و نواب این حرکت را حمل بر جهل و غرور او کرده بتغافل شاهانه میگذرانیدند^۱)

روش ملایمت آمیز داودخان در سرکوبی طهمورت یکی از سرداران خودسز آذربایجان و کشتار عمومی قاجاریان در آذربایجان باعث تحریک کامل قاجاریان متنفذ و اطرافیان شاه و بدگمانی بسد داود خان میشود و در نتیجه محمد قلیخان زیبا اوغلی قاجار به فرمانداری قراباغ تعیین میگردد .

در چنین لحظه خاص به شاه صفی گزارش میکنند
داودخان میگوید (پادشاهزاده ای از صلب شاه گیتی
منان در فارس نزد امامقلیخان برادر من است که او

۱ - ذیل عالم آرای عباسی خطی ۱۳۸ (کتابخانه مرکزی دانشگاه

تهران)



را باسم دیگری موسوم ساخته نام فرزندی خود برو
 نهاده در زمره فرزندان اوست و برادرم تمام ممالک
 فارس و بحرین و لار و هرمز و خوزستان و
 عربستان و هویزه را در تحت تصرف دارد و بما
 موازی پنجهزار کسی در آن ولایت فرمانرواست و
 منقریب در آن ولایت خطبه و سکه باسم او و لقب آن
 پادشاهزاده آرایش خواهد یافت و من حسب الصلاح
 برادر باین امور اقدام نموده‌ام ... (۱)

از فحوائی این گزارش قاعه پیداست این سند ساختگی میباشد،
 چه اگر نقشه چنین می بود چرا امامقلیخان کماکان فرمانبردار میگرد؟
 وقتی صفی قلی خان در فرصت مناسب میخواست شاه صفی را بکشد خان
 مانع کار او می شود.

و تازه اگر تمام این دسایس درست باشد آدم عاقل پیش از اقدام
 افراد به گناه خود نمیکنند. دادخان که سیاستمداری پرمسابقه بود
 هرگز پیش از اقدام برادر لازم نمیدیدد راز برادر را که پاسر نوشت او
 نیز بیوستگی داشت افاش سازد،

دلیل روشن بر ساختگی این گزارشات نظر اسکندربیک مورخ
 صفوی است با اینکه او خود از درباریان فرمانبردار شاه صفی بود

۱- عالم آرای عباسی و ذیل آن جلد سوم (خطی) - کتابخانه مرکزی

دانشگاه تهران)



درباره تأثیر این گزارشات چنین به بی اساسی آن نظر میدهد (از مضمون مکاتیب هر چند برخلاف واقع باشد تقاضای اشرف از دیاد یافت^۱) و اما نحوه کشتن امامقلی و فرزندانش را بهمان ترتیب که یاد شد در اول جمادى الثانی ۱۰۴۱ ثبت می کنند .

۵۲ قربانی وطن

می نویسند پس از آنکه سرهای بریده خان و کسانش را در طبقی زرین نزد شاه آوردند . وی سرها را بحر مخانه نزد مادر خود فرستاد (^۲) این خود دلیل تأییدی نظر پیشین ماست که مادر شاه در توطئه دشمنان علیه جان امامقلی خان شرکت داشت و یادست کم با سردار خوب نبود و از دیدن سر او شاد می شد .

تاوردنیه عقیده دارد همه فرزندان خان بجز دو کودک شیرخوار را کشتند . تعداد قربانیان این حادثه و یاران و کسان سردار را ۵۰ نوشته اند که برخی را کشته و بعضی را کور کردند (^۳) و یا بقول مورخ صفوی (میل کشیده از بدن عاطل گردانیدند)^۴ شاه صفی بی درنگ پس از نابودی بزرگترین سردار ضد انگلیسی ایران از

۱ - عالم آرای عباسی خطی جلد سوم صفحه ۱۲۸ .

۲ - ذیل عالم آرای عباسی ۱۲۸

۳ و ۴ - زندگانی شاه عباس : نصرانی فلسفی ۳۹۴ - ۳۹۳



ترس نافرمانی و عصیان مردم فارس (انورلوخان)یشیک آقاسی را
یعنوان حکمران همراه میرزا محسن وزیر و فولادبیک سردار (
به فارس می فرستد برای قطع کامل نفوذ، تمام هستی سردار و کسانش را
ضبط می کند .

آدم اولتاریوس Adam Olearius سفیر فردریک دوک
هاشتاین که در سال ۱۰۳۶ در ایران می بود، این قتل عام مخفیانه را
تأیید کرده است .

سند موزه انگلستان

و اما در مورد نوطه استعمار گران انگلیسی گفته می شود
جان ودل ژنرال کنسول شیراز برتیب این نوطه را میدهد سردار
و فرزندان بدست همکاران او حسین بیک تبریزی و کلعلی بیک
مازندرانی (مقربان شاه) کشته می شوند، مدرك این جریان در موزه
فرهنگی انگلستان موجود است کد کتابی بداسم راه هند بفارسی
ترجمه و نسخ آن خیلی کم یاب است (^۱) این انتقام استعمار از
فجیع ترین و وحشیانه ترین جنایات تاریخ بشری بشمار میرفت .

بنا بنوشته تاریخ نویسان و پژوهشگران ، شاه صفی کار بیشتر می
را بدانجا کشاند که برادرزاده سردار را بدست مهتران اصطبل شاهی

۱ - روزنامه فردا شماره ۹۶۲ (چهارشنبه اول ۱۳۴۲)



و جلادان می سپارد (با او هر چه! بخواهند بکشند^۱) همان کاری که بعداً آقا محمدخان قاجار آن عمل ضد انسانی را با لطفعلی خان زند کرد و بقول فسائی (نر کمانا ترا فرمود تا با آن نادره زمان معامله قوم لوط نمودند^۲) و یا بنوشته سرهافورد جونس (آنچه‌شان رفتار شیعی می کردند که از شدت زشتی و هولناکی بر زبان نمی آید^۳) شاید هم آقا محمد خان از شاه صفی اشکار زشت را یاد گرفته بود. نه اینکه دیکتاتورها و زورگویان فراگیرنده زشت‌ترین کارهای ضد انسانی از یاد بگرهستند.

بهر حال این بود محتوای نخبه پرورنده سیاه استعمار در بسازه نخبه زده‌ندگان حق طلب و دلاور ما که يك سردار بزرگ پرافتخار با ۵۲ سر باز ضد استعمار بوضع فجیعی محکوم بمرگ شد.

راة نفوذ استعمار

دیکتاتورها همیشه به دنبال يك اشتباه بمنظور جبران اشتباه آنقدر دست به نابکاریهای چندی می زنند که سرانجام با وضع فشک باری تباه می شوند.

.....

- ۱ - زندگانی شاه عباس ۳۹۵
- ۲ - فارس نامه ناصری ۲۳۹
- ۳ - آخرین روزهای لطفعلی خان ۶۹



شاه صفی پس از کشتن امامقلی خسان متوجه کار زشت خود می‌شود، از ترس واکنش سرده خوئیهای بسیار دیگری بر زمین می‌ریزد. سال بعد شاهزادگان صفوی را کور می‌کند، شهبانوی ایران را شکم می‌درد، مادرش را با زنان درباری زنده بگور می‌کند. حتی پس از اینهمه کشتار فرمان کور کردن ولیعهد خویش را صادر می‌نماید. پسران عیسی‌خان قورچی‌باشی و فرزندان میرزا رفیع صدر و میرزا رضی صدر را بقول هدایت (مکفوف و مکحول می‌کند) جنشید سلطان اشتماالدوله را با چهار فرزندش و طالب‌خان اشتماالدوله را هلاک می‌کند اعضای بدن اغورلوخان شاعلو و قاضی محسن سیاستمدار دانشمند را می‌برد، ردولف اشتادلر سوئسی مرد هنرمند وساعت‌ساز را کورن می‌زند.

باخوئیهایی که از تن ایران بیرون رفت کم‌خونی و زبونی وطن آشکار گردید، دشمنانی که در باختر و خاور در کمین می‌بودند به مرزهای ایران تاختند، شاه جهان پادشاه هند قندها را گرفت، سلطان مراد خان سلطان عثمانی شهرها و روستاها را در ایران، طعمه آتش تهب و غارت کرد، فرزنداد تنگین زهاب را بر ما تحمیل نمود. استعمار باختر که بدانتظار چنین روزی نشسته بود سال ۱۰۵۱ ه. ق قسم را اشغال کرد، در خلیج فارس بداعمال تفوذپرداخت.

ویل دورانت تاریخ‌نویس جهان‌شناس، انگیزه جبر کمی‌انگلیسها را بر هند، خودکامگی فرمانروایان، بیدادگری جهانگیر، بی‌شددوباری



شاه جهان ، خشاک مغزی و سلاکت در پسم اورو فنگک ذریب میداند که غیرت
نظامی و قدرت جسمانی اولیه هند را از بین بردند . راه سلطه استعمار
بر قاره هند باز و هموار کردند (۱)



شاه صفی

بی تردید در همین زمان سیاست ضد انسانی و شیوه نابودی
سرداران ملی و سیاستمداران مہین خواه دلاور بومیہند شاه صفی نیز
عاملی می بود کہ دیپلمات های موبور و چشم آہنی کالکتہ را بر آن
داشت کہ بسر خلیج فارس (دروازه ہند) بنازند بہ وصل معشوق

۱ - تاریخ تمدن جلد ۲۰ صفحه ۳۶



ابدآل و دیرین (کنارهای مروارید) که سالها بود در آنش دوری آن
می سوختند برسند . سر جان ملکم انگلیسی در باره شاه صفی چنین
می گوید :

از آب تیغ وی آنش دودمانهای بزرگ فروشت و از سر صر
قهر او چراغ خاندانهای قدیم و معتبر خاموش گشت .
دلی نماد که از بیم او دو نیم نشد

سری نماد که از جور او ز پا افتاد .

امراً و بزرگان و وزیرای مملکت از هول جان ترک امور دیوانی
گفته به اطراف متواری شدند... (۱)

اینچنین بر بنیاد نظام پیداد گرانه سلطان جبار و به دنبال يك
فاجعه و قربانی بزرگ ملی عقاب سیهبال استعمار بالهای خود را در
حساسترین نقاط خاورمیانه بگسترده، نازیبانهای بردگی را بر تنهای
خاوریان فرود آورد، (خلیج فارس دریاچه دیتزه انگلیسها) نام گرفت.

پایان (جلد اول)

شرح گراور صفحه ۵۱ : امامعلی خان فاتح درمز نخست قربانی استعمار
مقل از کتاب (مینیاتور سازی ایران و اسلامی تایت و الترشولتش)



کتابشناسی

- آخرین روزهای لطفعلی خان زند : اندر فورد جواتز، مترجمان
هما ناطق ، جان گرتی ، تهران امیر کبیر ۱۳۵۳
- اسرار عقب ماندگی شرق : ناصر مکارم شیرازی، تهران ،
بیت ۱۳۴۸
- اسناد مصور اروپائیان در ایران : علامه علی همایون ، دانشگاه
تهران ، ۱۳۴۸
- الیکتارشی یا خاندانهای حکومتگر ایران : جداول :
ابوالفضل قاسمی ، دانش و آدهان ، چاپ تهران ۱۳۵۰
- ایران شهر : کمیسون یونسکو، تهران ۱۳۴۲
- تأثیر سلطنت پادشاهان صفویه در اوضاع ... ایران
پایان نامه خطی ابوالحسن پرویز ، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران
- تاریخ تمدن : ویل دورانت ،
تاریخ سیاسی خلیج فارس : سادی شأت ، کانون کتاب، تهران
۱۴۳۵
- تاریخ هرمز و ملوک آن : احمد نوکلی (بجاء کاوش)
خلیج فارس: انولد ویلمون ترجمه محمد سمیعی، تهران ۱۳۴۸
- خلیج فارس : احمد اقتداری ، چاپ ابن سینا ۱۳۳۵



- در یاداری ایرانیان : اسماعیل دابین
ذیل عالم آرای عباسی خطی : کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران
زندگی شاه عباس : نصرالله فلسفی ، دانشگاه تهران ۱۳۳۲
سفر نامه تاورنیه : ژان باتیست تاورنیه ، ترجمه ابوتراب نوری ،
لغت نامه دهخدا : سازمان لغت نامه ، دانشگاه تهران
مغناطی در باب (بحرین و جزایر سواحل خلیج فارس)
عباس اقبال ، تهران ۱۳۴۸
عالم آرای عباسی : اسکندر بیک ترکمن ، ترجمه خطی کتابخانه
مرکزی دانشگاه تهران
صفویه در دهان گاه تاریخ : (مجموعه مقالات پنجمین کنگره
تحقیقات ایرانی) اسفهان ۱۳۳۶
فارسنامه ناصری : حسن فسان شیرازی ، چاپ سنگی ۱۳۱۴ ه. ق.

مجله ، روزنامه

چاپ تهران	مجله کاوش :
«	مجله مهر :
«	مجله یغما :
«	روزنامه فردا :
«	روزنامه ناخدا :
چاپ بیروت	روزنامه الانوار :